

نظریات ویتفوگل درباره جامعه شرقی

ابراهیم انصاری

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

چکیده:

این مقاله آشنائی مختصری است با زندگی شخصی و آراء کارل ویتفوگل جامعه شناس جنجالی آمریکائی آلمانی الاصل دهه ۱۹۴۰ میلادی. ویتفوگل در کتابهای متعدد خود از جمله " تاریخ جامعه بورژوازی " " اقتصاد و جامعه چین " و خصوصاً " استبداد شرقی "، اشکال عمده جوامع ماقبل صنعتی را نشان می دهد. بطور خلاصه ویتفوگل بر این عقیده است که امور یک جامعه معین بسته به تعدادی عوامل است از جمله عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. او معتقد است که رژیم های استبدادی ناشی از کارکرد و نتیجه ضروری سیستم های وسیع آبیاری و شرایط فرهنگی - اجتماعی است. برای اینکه تاسیسات وسیع آبیاری بتوانند به تولید کشاورزی بپردازند احتیاج مبرمی به تحرک نیروی کار و سازمان کار است. این فعالیتها تنها بوسیله نیروی تشکیلاتی و اجرایی متمرکز و با قدرت شدید است که می تواند صورت گیرد. در واقع بوروکراسی وسیله ای ضروری است برای تولید کشاورزی و جوامع آبی.

برای ویتفوگل رابطه بین طبیعت و جامعه کلیدی است برای شناخت " شیوه تولید آسیائی ". در کتاب " استبداد شرقی " نه تنها تحلیل او از بوروکراسی شامل

استبداد گذشته آسیائی کشاورزی است بلکه نظام‌های جدیدی هم که فاقد مالکیست خصوصی هستند از جهات بسیاری نزدیک به نظام استبداد شرقی است.

۱- آشنائی مختصر با زندگی شخصی:

کارل اگوست ویتفوجل "Karl August Wittfogel" یکی از جنجالی‌ترین جامعه‌شناسان دهه ۱۹۴۰ در مسائل آسیا و یکی از بحث‌انگیزترین رجال مارکسیسم و جنبش‌های کمونیستی است. تغییر موضع او از موقعت برجسته مارکسیستی در سال ۱۹۲۰ به موضع " بدعت‌گذاری " در سال ۱۹۳۱ با انتشار کتاب " اقتصاد و جامعه چین " *Wirtschaft und Gesellschaft Chinas* به یک مارکسیست مرتد و مخالف با جنبش‌های کمونیستی بطور اخص با انتشار کتاب " استبداد شرقی " *Oriental Despotism* در سال ۱۹۵۷ مشخص شد. بررسی توسعه فکری ویتفوجل و واقعیت آن در تاریخ مارکسیسم و تاریخ تفکرات اجتماعی گذشته و حال بدون شک دارای اهمیت است. بحثی که اصطلاحاً " جدل بزرگ * " نامیده شد و با برداشتی از مفهوم " شیوه تولید آسیائی " مارکس که در تابستان ۱۹۶۲ در فرانسه شد، بدین منظور بیان گردید تا مفهوم فوق‌الذکر از ویتفوجل بازپس گرفته شود. دامنه بحث به شوروی، آلمان، ایتالیا، چین، ژاپن، انگلستان و کشورهای دیگر که مارکسیسم در زندگی سیاسی و فکری آنها نقشی بازی می‌کند، کشیده شد و ادامه یافت تا نقطه انکاء خود را از طریق آثار ویتفوجل درباره " استبداد شرقی " پیدا کرد (۱).

ویتفوجل یک الگوی نهادی معادل " جامعه بورژوازی " غرب در آسیا نیز پیدا کرد. همانند آنچه مارکس و وبر در سطح گسترده‌تری تحت عنوان " جامعه مدنی " هگل، استنباط کرد. برداشت او از مفهوم " شیوه تولید آسیائی " مارکس او را به کشف یک الگوی نهادی که او آنرا " جامعه آبی " (جامعه مبتنی بر نظام شبکه‌های آبیاری) وابسته به نهاد مسلط سیاسی، " استبداد شرقی " نامید رهنمون گشت (۲).

* Great Debate

1. G.L. Ulman, "Wittfogel's Science of Society", Telos, No. 24, Summer, 1975, p.81.
2. Ibid., p.81.

همچنان که نمی‌توان نظریات سیاسی مارکس و وبر را در مورد جهان جدا از برداشت او از سرمایه‌داری غربی و جامعه بورژوازی پنداشت. نظرات علمی و سیاسی ویتفوگل هم در مورد جهان جدا از برداشت او از "استبداد شرقی" و "جامعه آبی" نیست. به مجرد این که این نکته تفهیم شود نحوه توسعه نظریات ویتفوگل روشن و پیوسته می‌گردد.

امروز در کشورهای انگلیسی زبان ویتفوگل (آمریکایی) سالهای ۱۹۵۰ بیشتر شناخته شده است تا ویتفوگل دوران "وایمار" و یا ویتفوگل در تبعید. شرح مختصری از تحولات فکری او در خلال دوره پیشین نکاتی را درباره اساس نظریه او درباره "علم جامعه" روشن خواهد کرد و پی‌آمدهای سیاسی آن نه تنها در دوره وایمار و دوره تبعید بلکه در آمریکا نیز مشهود است.

کارل اگوست ویتفوگل در شهر "ولترز دوزف" آلمان در سال ۱۸۹۶ متولد شد. دوران جوانی او مصادف با ضعف امپراطوری آلمان بود. در سال ۱۹۱۲ جنبش جوانان آلمان فعالیت می‌کرد که ویتفوگل نیز به آنها پیوست. این جنبش به جناح راست ناسیونالیزم آلمان و جناح رادیکالیسم چپ تقسیم شد ویتفوگل به جناح رادیکالیسم چپ پیوست. در سال ۱۹۲۰ به تدریس در کالج ملی "تینز" که دانشجویانش از اتحادیه‌ها بودند و اساساً از سوی دمکراتهای مستقل حمایت می‌شد پرداخت و سپس به حزب کمونیست آلمان پیوست. ویتفوگل زندگی سیاسی و روشنفکری خود را بسه عنوان یک نمایش‌نامه‌نویس کمونیست آغاز کرد.

علاقه اولیه ویتفوگل به "خاور" از عدم اطمینان کلی درباره آینده اروپا، فریبندگی ادیان شرقی و "هرچه که رنگ چینی داشت" ناشی می‌شد. در خلال دو سال اول جنگ ویتفوگل در دانشگاههای لایپزیگ، مونیخ و برلین به تحصیل تاریخ فلسفه پرداخت. زیر نظر ویلهلم ورنر "Wilhelm Wandt" فلسفه آلمانی زیر نظر کارل لمپرشت "Karl Lamprecht" روانشناسی گشتالت، زیر نظر بنیانگذارش ماکس ورتهایمر Max Wertheimer فلسفه و زیر نظر ج لاسن Geone Lassen گردآورنده آثار هگل و جامعه‌شناسی را زیر نظر آلفرد ویرکانست Alfred Vierkant فرا گرفت (۳).

بین سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۵ نمایش‌نامه نویسی را ادامه داد و مقالات و کتب متعددی درباره انتقاد مارکسیستی از علم و جامعه بورژوازی منتشر کرد. او همچنان

که خود را از لحاظ علمی غنی می‌ساخت، گرفتار مشکلات سیاسی نیز شد. از جمله از طرف حزب کمونیست آلمان بخاطر نوشتن فیلم‌نامه سریالی که برپایه شورش دهقانی و نه شورش کارگری استوار بود، مورد انتقاد قرار گرفت و به زودی درگیر اختلافات حزب کمونیست آلمان و شوروی گردید.

شکست انقلاب "اکتبر آلمان" در سال ۱۹۲۵ که برای لنین و شوروی‌ها پیش‌بینی شکست "انقلاب غرب" را تداعی کرد، انعکاس‌های جدی را در مبارزه قدرت که به دنبال مرگ لنین در سال ۱۹۲۵ پیش آمد، دربرداشت. در سال ۱۹۲۵ بلشویک شدن همه احزاب دستور کار روز شد. در فوریه ۱۹۲۵ استالین حمله خود را علیه حزب کمونیست آلمان آغاز کرد و در آوریل نامه سرگشاده‌ئی توسط بخش تبلیغات کمینترن به کمیته مرکزی فرستاده شد که در آن از سه‌تن از متفکران مستقلش؛ کارل گرس، گئورگ لوکاس و کارل ویتفولگل انتقاد شد (۴).

مهمترین تغییر در سمت‌گیری انقلابی کمونیسم جهانی در سال ۱۹۲۵ به وقوع می‌پیوندد که بدون شک در تحول ویتفولگل نقشی تعیین کننده دارد. بدنیال این نتیجه‌گیری که سرانجام سرمایه‌داری در غرب مستحکم شده است، استالین و رهبران دیگر شوروی مساله مستعمرات را مورد توجه قرار دادند. خصومت میان مراکز متروپل سرمایه‌داری و کشورهای "عقب‌مانده" و تضاد بین شهر جهانی و روستای جهانی در این زمان اهمیت شایانی در انقلاب جهانی پیدا کرد و این چنین تعبیر شد که جهت اصلی انقلاب کمونیستی اکنون به سوی آسیا و بالاخص چین می‌باشد.

در تابستان ۱۹۲۵ در یک اطاق کوچک و جدیدالتاسیس انستیتو تحقیقات اجتماعی و با دسترسی به امکانات تحقیقاتی آن، ویتفولگل اولین پژوهش‌مارکسیستی خود را بنام "چین بیدار شده" *Baserwachende China* " به رشته تحریر درآورد. این خود برای ویتفولگل نیز نقطه عطفی بود، آنچنان که در سالهای بعد به انگیزه شرکت و هدایت او در بیداری و آگاهی مارکسیستی در آسیا و همچنین هدایت او در ظهور نیرومند آسیا در افکار اجتماعی قرن بیستم انجامید (۵).

ویتفولگل کار علمی و تحقیقاتی خود را در انستیتوی مزبور تا تابستان ۱۹۳۱ ادامه داد تا این که در این سال کار علمی را رها کرد و تمام توان نویسندگی و

4. Ibid., p.82.

5. Ibid., p.83.

استعداد خود را وقف مبارزه با فاشیسم کرد. پیش از آن در اوایل سالهای ۱۹۲۵ ویتفولگ نوشتن مقالاتی را علیه موسولینی و فاشیسم ایتالیا نیز آغاز کرده بود. اکنون مبارزه خود را علیه فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان که آنها را بخشی از یک جنبش واحد جهانی می دانست متمرکز کرد.

در سال ۱۹۳۱ پیشنهاد انستیتو تحقیقات اجتماعی را برای رفتن به چین و انجام تحقیقات برای جلد دوم کتاب "اقتصاد و جامعه چین" نپذیرفت و نخواست که در آن شرایط آلمان را ترک کند. انستیتو به حمایت مالی خود از او ادامه داد و جالب توجه است که ویتفولگ تنها عضو انستیتو فرانکفورت بود که کار علمی خود را رها کرد و فعالانه علیه هیتلر به مبارزه برخاست. بیشتر مقالات او در سالهای ۳۳-۱۹۳۱ در حمله به فاشیسم و نازیسم و یهود آزاری (آنتی سمیتیزم) است.

ویتفولگ بعد از ژانویه ۱۹۳۲ که هیتلر به قدرت رسید مدت کوتاهی دستگیر شد و چند ماهی را در زندان و اردوگاههای اجباری گذراند. در پایان سال شاید به خاطر اعتراضات و درخواستهایی که از طرف شخصیت‌هایی مانند سیدنی وب، هارلد لاسکی و ر. ه. تونی به هیتلر کرده بودند آزاد شد. در ژانویه ۱۹۳۴ با وضع جسمانی ناخوشایندی آلمان را به قصد انگلستان ترک کرد. در آنجا بهبود یافت و یکی از اولین رمان‌هایش را تحت عنوان "اردوگاه اجباری دولتی هفتم" با نام مستعار نوشت. در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه کلمبیای نیویورک به اعضای دیگر انستیتو پیوست و به کار علمی‌اش باز گشت. بعد از گذراندن مدتی در چین در سال ۱۹۳۸ مقاله "نظریه جامعه شرقی" را کامل و منتشر کرد. در سال ۱۹۳۹ با امضاء پیمان بین شوروی و آلمان نازی از جنبش کمونیستی برید.

ویتفولگ در این موقع به فکر تهیه جلد دوم "اقتصاد و جامعه چین" که مدت‌ها پیش برنامه آن را ریخته بود افتاد و سرانجام کتاب به صورت "استبداد شرقی" در سال ۱۹۴۷ پدیدار گشت تا این زمان ویتفولگ روسیه را بخشی از غرب به حساب می‌آورد، گرچه او اتحاد شوروی را نتیجه یک انقلاب رو به افول می‌دانست، اما هنوز فکر می‌کرد که شوروی عناصری از سوسیالیسم را ارائه کرده که در جای دیگر دیده نشده است. بنابراین بین سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۷ یک نوع "تروتسکیست" غیر رسمی باقی می‌ماند. از سال ۱۹۴۷ علیه جنبش کمونیستی برخاست. در این زمان به معنی واقعی کلمه منزوی گشت (زیرا که از لحاظ سیاسی و فکری نه در طیف

چپ قرار می‌گرفت و نه در طیف راست) به گوشه‌ای نشست و شروع به نوشتن آخرین پیش‌نویس "استبداد شرقی" کرد (۶).

۲- اساس نظریه ویتفوگل درباره "علم جامعه"

در سال ۱۹۲۳ همزمان با انتشار کتاب "تاریخ و آگاهی طبقاتی" لوکاس، کتاب ویتفوگل "علم جامعه بورژوازی" هم منتشر شد. لوکاس ویتفوگل را در این کتاب فاقد یک دید تاریخی انتقادی و بنابراین عاجز از تحلیل واقعی مشخص از یک پدیده دانست و روش او را کاملاً "غیر انتقادی و در کنار روش علوم طبیعی قرار داد. چیزی که لوکاس و ویتفوگل را از هم جدا می‌کرد دیدگاه‌های متفاوت آنها درباره ارتباط بین مارکسیسم و پوزیتویسم بود. لوکاس بر این عقیده بود که ویتفوگل موافقت زیادی با پوزیتویسم دارد هم در روش و هم در ایده. واقعیت برای ویتفوگل - واقعیت جامعه و تاریخ - برپایه واقعیت تجربه استوار است. واقعیت برای لوکاس واقعیت "برتر" است که به هیچ صورتی همسان با واقعیت تجربی نیست. به نظر ویتفوگل، بیشترین عناصر مترقی پوزیتویسم را مارکس به کار گرفته است. جوهر اساس پیشرفت تاریخی فقط از طریق بینش ماتریالیسم تاریخی تعیین می‌شود و چنین بررسی را نمی‌توان از چگونگی واقعیت جدا کرد (۷).

در سال ۱۹۴۲ ویتفوگل کتاب "تاریخ جامعه بورژوازی" را منتشر کرد و در آن مفهوم خود و مفهوم مارکس از جامعه بورژوازی را شرح و بسط داد. ویتفوگل خاطرنشان کرد که مارکس بزرگترین مورخ جامعه بورژوازی است. چرا که او مقوله‌های اقتصادی جامعه را نه در محدوده کل منزوی شده‌شان بلکه بعنوان لحظات زنده و متضاد یک کل اجتماعی آزمایش کرد. این نگرش دیالکتیکی و ماتریالیستی مارکس را از نگرش مکانیکی جامعه‌شناسان پوزیتویست بورژوازی مجزا کرد. پوزیتویست‌ها برای یک دیدگاه یکپارچه پدیده‌های فیزیکی و انسانی، از طریق بکارگیری روشهای علوم طبیعی تلاش کردند، اما مارکس خاطرنشان کرد که جامعه بورژوازی قائل رویت نیست. هویت آن هویت تمام پدیده‌هایی است که هر دو فیزیکی و انسانی‌اند (۸).

6. Ibid., p.94.

7. Ibid., p.95.

ویتفولگ در انتقاد مارکسیستی‌اش از جامعه بورژوازی، نمی‌تواند از بحث درباره بزرگترین نظریه‌پرداز جدید بورژوازی، مارکس و بر بگریزد. موضع و بر ناشی از ترکیب پوزیتویسم و نئوکانتیسم بود. ویتفولگ خاطرنشان ساخت که و بر با رده‌ها جهان‌بینی‌ها (Weltanschauungen) ولادری گسری (Agnostic) نئوکانتی خود را پنهان کرد. او در و بر یک هرج و مرج خارق‌العاده نیهلیستی (پوچ گرائی) پیدا کرد.^(۹) نگرش و بر به " واقعیت " مانند مارکس کلیدی است برای گشودن نظراتش درباره تاریخ توسعه جهانی و تجزیه و تحلیل تطبیقی‌اش. و بر در سراسر عمر علاقمند به چیزی بود که آنرا " درک غالب مثبت ماتریالیستی تاریخ "^(۱۰) نامید. و بر ایده‌ها و مفاهیمی را درباره واقعیت تاریخی، اجتماعی و نهادی مقایسه کرد، در حالی که مارکس صرفاً " علاقمند به واقعیت بود و اذعان داشت که " تیپ‌های آرمانی " (Idealtyp) را در واقعیت پیدا نخواهد کرد. این مساله و بر را از مارکس و همچنین ویتفولگ را نیز از و بر جدا کرد.^(۱۱)

ویتفولگ در تحلیل از جامعه بورژوازی به پیروی از و بر شهر را کانون نگرش خود قرار داد و نقطه آغاز بحث او درباره سرمایه‌داری، شهر و مبارزه طبقاتی است. وی به هر حال در تحلیل " روحیه سرمایه‌داری " به روشنی از مارکس پیروی می‌کند همچنانکه وقتی توسعه شهر را به شیوه تولید مربوط می‌کند نیز تحت تاثیر مارکس است. ویتفولگ به این نتیجه رسید که مفهوم شیوه تولید را از نظر مارکس نمی‌توان ترسیم کرد مگر این که اول بنیاد طبیعی تولید را ملاحظه کرد. برطبق نظر مارکس، اساس هر تقسیم کار، جدائی شهر از روستا است. ویتفولگ هم بر اهمیت شکل دادن به خصلت تقسیم کار - تقسیم کار کشاورزی و صنعتی برای کل تاریخ جهان تاکید داشت و در این مضمون نقش عامل طبیعی را در تاریخ گسترش داد. ویتفولگ رابطه معرفت‌آمیز بین انسان و طبیعت و تولید، روابط انسان و محیط طبیعی را در کانون مفهوم اقتصادی مارکس ملاحظه کرد.^(۱۲)

ویتفولگ مارکس را جدی تلقی کرد موقعی که در سرمایه خواند: " نیروی کار ، اول از همه پویش بین انسان و طبیعت است، که در آن انسان با خواسته خودش

8. Ibid., p.98
9. Ibid., p.98
10. Ibid., p.99
11. Ibid., p.99
12. Ibid., p.99
13. Ibid., p.99

عکس‌العمل‌های مادی بین خود و طبیعت را شروع، منظم و کنترل می‌کند. بنابراین برجهان خارجی اثر می‌کند و آنرا تغییر می‌دهد و همزمان طبیعت خود را نیز تغییر می‌دهد (۱۳).

در نظر ویتفوگل، مارکس تمام تحلیل خود از شیوه تولید سرمایه‌داری را بر اساس محیط طبیعی قرار داد. " این شیوه بر پایه قلمرو انسان بر طبیعت استوار است. این نواحی گرمسیری نیست که دارای نشوونمای فراوان است بلکه منطقه معتدل است که سرچشمه سرمایه است. صرفاً " باروری خاک، انواع محصولات طبیعی و تغییر فصول که اساس فیزیکی را برای تقسیم اجتماعی کار تشکیل می‌دهند نیست و از طریق تغییر در محیط طبیعی، انسان را برای افزایش خواسته‌ها، ظرفیت، ابزار و شیوه‌های کارش تحریک کرده‌است و آن الزامی است که قدرت طبیعی را تحت کنترل جامعه درآورد (۱۴).

در کتاب " تاریخ جامعه بورژوازی " ما به اولین اشاره ویتفوگل به " قدرت‌های تولیدی تحت شرایط طبیعی *Naturdedingte produktiv kraft* برمی‌خوریم. بنظر او این قدرت‌های تولیدی اهمیت یکسانی دارند و گاهی اوقات اهمیت آنها از قدرت‌های تولیدی تحت شرایط اجتماعی *Gesellschaft bedingte produktiv kraft* در یک شکل‌بندی اصیل تاریخی بیشتر است. رابطه بین طبیعت و جامعه برای ویتفوگل کلیدی است برای درک مفهوم مارکسیستی شیوه تولید بطور اعم و ماتریالیسم تاریخی بطور اخص، به گفته مارکس تمام تولید ارزش اضافی و بنابراین توسعه سرمایه‌داری، برپایه‌های طبیعی‌اش نیروی تولیدی کار کشاورزی را داشت.

با توجه به این ویتفوگل مدعی شد که پیویس استنمار را به بهترین وجه در کشاورزی می‌توان دید. در اروپا ویژگی تولید کشاورزی کلیدی برای توسعه سرمایه‌داری شد. با اقتباس این نکته از مارکس ویتفوگل تکیه‌اش را بر روی اقتصاد کشاورزی‌جای اقتصاد صنعتی قرار داد و تحلیل‌هایش را به ماورای صحنه بورژوازی کشاند و این پرسش را مطرح ساخت که چرا توسعه مستقل سرمایه‌داری در آسیا صورت نگرفت.

اگر ویژگی تولید کشاورزی کلیدی بود برای تحقق توسعه سرمایه‌داری در اروپا چنانکه مارکس " سرزمین مادری سرمایه " را در شکل محیط طبیعی آن بیان کرد.

13. Ibid., p. 99

14. Ibid., p. 99

به گمان ویتفوگل همچنین می‌تواند کلیدی باشد برای توسعه سرمایه‌داری در آسیا و نقاط دیگر آن سوی اروپا؟ ویتفوگل ابتدا درباره " دولت آبی بوروکراتیک " ویژه‌ای در چین و هند در جامعه شناسی دینی وبر و سپس در اثر برجسته او " جامعه و اقتصاد" *Wirtschaft und Gesellschaft* آشنا شد. همچنین او از وبر آموخت که بیشتر شهرها در چین و آسیا مراکز اداره بوروکراتیکی (دیوان سالارانهای) هستند که هیچ وقت مانند شهرهای اروپای غربی آن استقلال سیاسی و یا نظامی را از دولتها بدست نیاوردند. ویتفوگل مدعی بود که " وبر " این بینش را مدیون مارکس است و اکنون خود نه تنها به اختلاف بین شهرهای غربی و آسیایی، بلکه به یک تیپ بخصوص اجتماعی در آسیا نیز پی برده است. از این گذشته، او بیان داشت که با زوال " فتودالیسم آسیایی" (در چین، هند، مصر و بابل) و آغاز دولت رسمی آبی دیوان سالارانه، قدرت مالکان یا بطور کلی از بین رفته (مانند چین) یا بطور جدی توسط مستبدان دولتی کاهش یافته است. بنابراین این یک منبع عمده برای توسعه سرمایه‌داری، استثمار روستا توسط سرمایه‌دارها از بین رفته است. ویتفوگل نوشت: " آسیا به سرمایه‌داری صنعتی بنا به دوپیش شرط توسعه پیدا نکرد (لااقل بطور مستقل) یکی سرمایه و دیگری پرولتاریا که فاقد دومی یعنی پرولتاریائی آزاد و مزدگیر، بود (۱۵).

ویتفوگل برای پیوند دادن بینش " وبر " درباره توسعه شهرها با بینش مارکس در مورد شیوه تولید و قدرت تولید، دست به تلاشی زد که مقایسه‌ای از توسعه شهرهای ماقبل صنعتی به شهرهای صنعتی بود. او تمایزی بین توسعه شهرهای رومی و شهرهای غربی قائل شد و به نقل از تروتسکی نوشت که شهرهای قدیمی روسیه همانند شهرهای استبدادی آسیایی تقریباً هیچ کارکردی تولیدی نداشتند، آنها اساساً مراکز نظامی اداری بودند (۱۶). نکته‌ای را که ویتفوگل از مارکس و وبر آموخته بود این بود: " خصلت ویژه جامعه در آسیا ".

علاقه اولیه ویتفوگل از بحث مربوط به شهر و همچنین بحث جنبه‌های دیگر جامعه بورژوازی بخاطر نگرش تطبیقی اوست. اختلاف در رشد شهرها بالاخص اختلافات بین شهرهای غربی و آسیایی از اساسی‌ترین تاکیدات او در کتابش می‌باشد.

15. Ibid., p. 100

16. Ibid., p. 101

همچنانکه به پدیده‌های اجتماعی و تاریخی بطور کلی برخورد تطبیقی دارد. چنانکه می‌گوید: " اگر ما ناهمانندی ساخت اقتصادی جوامع " آسیائی " و " باستانی " را با وضعیت اجتماعی قرون وسطی بیاد آوریم خواهیم فهمید که مارکس هرگز مدعی نشده که جوامع طبقاتی غرب، آسیا و عهد باستان در یک کفه قرار گیرند (۱۷). اولین کتابی را که او به چین اختصاص داده بود تحت عنوان " بیداری چین " *Awakening China* در سال ۱۹۲۵ منتشر کرد. ویتفوگل شیوه تولید آسیائی را در بحث مربوط به رابطه طبیعت و جامعه‌ضمیمه (۱۸) کرد. دومین کتاب او درباره چین تحت عنوان " اقتصاد و جامعه چین " در سال ۱۹۳۱ منتشر شد. او اکنون دیگر اعتراف کرد که اقتصاد یکپارچه چین، نظام سیاسی - اجتماعی گذشته و حاضر، ریشه در ویژگی " نیروهای تولیدی تحت شرایط طبیعی تشکیل شده داشت " او نوشت: " قانون آب، رگ حیاتی کشاورزی چین بوده و هست (۱۹). در اینجا منظور ویتفوگل ویژگی قدرت قطعی تولیدی در چین، آبیاری (لزوم یک نظام یکپارچه کنترل دولتی به منظور قانون‌بندی آب) به مثابه ریشه مادی برای زوال نظم فئودالی و سر بلند کردن دولت رسمی چین است (۲۰). " شبکه آبیاری مصنوعی " (به دست انسان ساخته شده) - نکته مارکس و " بوروکراسی " " نکته وبر " - که هر دو برای ویتفوگل دو خصلت بنیادی همه نظام‌های اجتماعی " شرقی " است.

همچنین ویتفوگل مساله " طبقه " و " دولت " را در چین، هند و مصر دنبال کرد. او با استفاده از مثال‌هایی که از مارکس گرفته بود، بیان کرد که " میرآبها " و کنترل کنندگان سیل، به دلیل کارکردشان یک طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند (۲۱). ویتفوگل اعتراف کرد که با وجود این که مارکس از یک دولت " آبی " صحبت کرده بود نتوانسته بود یک طبقه حاکمی را که کنترل وسایل تولید را به عهده دارد، مشخص نماید. ویتفوگل نه تنها فراتر از مارکس رفت بلکه از وبر هم که فقط به وجود گروه حاکم (*Ruling Class*) اکتفا کرده بود پا رافراتر گذاشت.

17. Ibid., p. 102

18. Ibid., p. 102

19. Ibid., p. 102

20. Ibid., p. 102

21. Ibid., p. 102

در ارائه بوروکراسی بمثابه طبقه حاکم در جامعه آسیائی، ویتفوگل منطق تحلیل مارکس را دنبال کرد، اما به نظر او مارکس توجه ناچیزی به مسائل " قدرت" داشت. ویتفوگل درباره بوروکراسی و قدرت، تحت تاثیر " وبر" قرار گرفت. بنابراین " بوروکراسی" و " قدرت" دو پدیده عمده در ساخت مفهوم " جامعه آسیائی" ویتفوگل شدند.

بنظر ویتفوگل، نظریه و شیوه تولید و مناسبات تولید مارکس ابتدا با رابطه اجتماعی کار انسان با طبیعت برخورد و سپس با رابطه اجتماعی کار انسان با انسانهای دیگر. کلیت این روابط جامعه را تشکیل می دهد. از بهم پیوستگی شیوه تولید با روابط تولیدچنین مستفاد می شود که در واقع دگرگونی در شیوه تولید، موجب تغییر در تمام روابط اجتماعی می شود. ویتفوگل معتقد بود که این جنبه از موضع ماتریالیستی مارکس عموماً " تشخیص داده شده است ولی جنبه های دیگرموضع مارکس به فراموشی سپرده شده و آن این که ابزار تولید یا به وسیله " طبیعت" (Nature bedingte) یا از طریق جامعه (Gesellschaftlich bedingte) تعیین شده است. ویتفوگل بر این اعتقاد بود که این خصلت، ویژه هر دو نوع تولید است و طرز ارتباط آنها شیوه های مختلف تولیدی را تعیین می کنند. برای ویتفوگل تمام قدرتهای طبیعی تولید دارای یک کیفیت اجتماعی هستند، اما فقط تحت شرایط تاریخی خاصی موثر واقع می شوند (۲۲).

اساساً " تحلیل اجتماعی - اقتصادی ویتفوگل در کتاب " جامعه و اقتصادچین" نکات عمده ای را دنبال کرد که در کتاب " تاریخ جامعه بورژوازی" مطرح شده بود. کمونیسم اولیه، کشاورزی ابتدائی - باستانی، شیوه تولید آسیائی، فئودالیسم و سرمایه داری. اما اکنون نگرش " بوم شناسانه" (اکولوژیکی) او گسترده تر شده است. چیزی که او " دیالکتیک مکان جغرافیائی" (موقعیت) Dialectic of geographical location خواند نقش متفاوتی در هر سه جامعه طبقاتی: کشاورزی - باستانی، آسیائی و فئودالی بازی کرد. عامل طبیعی در تشکیل شیوه تولید آسیائی نقشی مسلط ایفا کرد تا در باستانی یا فئودالی (۲۳).

22. Ibid., p. ;03

23. Ibid., p. 103

24. Ibid., p. 108

همزمان با انتشار کتاب " جامعه و اقتصاد چین " در سال ۱۹۳۱ بحث ویژه‌ای درباره شیوه تولید آسیائی درلنینگراد مطرح شده بود که بطور اعم ایده " شیوه تولید آسیائی " و بطور اخص کتاب جدید ویتفوجل را رد (۲۴) می‌کرد. ویتفوجل به این بحث دعوت نشد، اما در کنفرانس دیگری که در همان سال به مناسبت یکصدمین سال درگذشت هگل در مسکو برگزار شد صحبت کرد. در بحث لنینگراد ویتفوجل نه تنها بخاطر نظریه شیوه تولید آسیائی بلکه بطور مشخص به لحاظ تاکید بر عامل طبیعی مورد انتقاد قرار گرفت.

ویتفوجل در کتاب " جامعه و اقتصاد چین " مدعی شده بود که "از سال ۱۹۲۶ من توجه خود را به چین بعنوان نمونه اقتصاد و جامعه آسیا متمرکز ساختم چنانکه مارکس انگلستان را بعنوان نمونه اقتصاد سرمایه‌داری تحلیل کرده بود". در کتاب " جامعه و اقتصاد چین " ... من چین را با کشورهای دیگر آسیائی (مصر، هند بین‌النهرین) با انگاره‌های آسیائی و بطور کلی غیر آسیائی مقایسه کردم، چنانکه مارکس انگلستان را با کشورهای دیگر سرمایه‌داری مانند (هلند، فرانسه و آلمان) و انگاره سرمایه‌داری بعنوان یک کل با انگاره‌های غیر سرمایه‌داری مقایسه کرده بود (۲۵).

نتیجه‌گیری:

مارکس و وبر هر دو به تفصیل یک نظریه بحرانی از جامعه بورژوازی ارائه کرده بودند. به نظر مارکس بحرانی ناشی از شیوه تولید و به نظر وبر ناشی از ساخت قدرت بوروکراتیک جامعه بورژوازی بود. ویتفوجل یک نظریه بحرانی از جامعه آسیائی (هیدرولیک، آبی) ارائه داد. اما به نظر ویتفوجل، بحرانی ناشی از هنر دو شیوه تولید آسیائی و ساخت قدرت بوروکراتیک جامعه آسیائی بود. نظریه مارکس درباره مبارزه طبقاتی به عنوان نیروی محرکه تاریخ از مفهوم بحران جامعه بورژوازی نشأت یافته بسود. نظریه " علم جامعه " ویتفوجل درباره مبارزه طبقاتی از مفهوم بحران جامعه آسیائی (آبی) گرفته شده بود. همانند تحلیلی که مارکس درباره پیدایش و خصلت ساخت طبقاتی آسیائی در چین داشت او نیز چنین

25. Wittfogel, Karl. Oriental Despotism, New Haven: Yale

University press, 1963, p. 12

26. Ibid., p. 19

تحلیلی ارائه داد. او کشف کرد که دولت عامل اصلی تولید کشاورزی از طریق سازمان‌دهی، در سطح وسیع شبکه آبیاری بوده و به طور فعال در شیوه تولید شرکت کرده است (۲۴).

مفهوم شیوه تولید مارکس اساساً اقتصادی بود. در حالی که تحلیل ویتفوگل از جامعه آسیایی این نظریه را رد می‌کرد. گرچه مفهوم جدیدش درباره شیوه تولید بطور بنیادی مفهوم نیروهای تولیدی مارکس را تغییر نداد، اما مفهوم مناسبات تولیدی مارکس را عوض کرد، زیرا این تز را رد می‌کرد که تضاد بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی در درون شیوه تولید، خواه ناخواه منجر به انقلاب می‌شود که خود تعیین کننده تغییر از یک شیوه تولید به شیوه دیگر و بدین وسیله تغییر شکل یک دوره اقتصادی - اجتماعی است. اگر مناسبات تولید (از جمله روابط اقتصادی) نهایتاً توسط مکانیزم اقتصادی شیوه تولید تعیین نشده‌اند بلکه توسط دولت (بعنوان عامل مسلط تولید) تعیین شده باشد، نتیجتاً ساخت طبقاتی گرچه خصمانه هم باشد نمی‌تواند منتهی به یک مبارزه طبقاتی شود. به‌طور خلاصه ویتفوگل چنین پیشنهاد می‌نماید که رهبری در امور یک جامعه معین به تعدادی عوامل بستگی دارد. مثلاً بنیاد طبیعی می‌تواند نقش اساسی ایفا کند، همچنان که وضعیت‌های بومی و اقتصادی می‌توانند نقش اساسی ایفاء کنند؛ گرچه اساسی هستند اما به تنهایی کافی نیستند تا بتوانند نظم اجتماعی و ساخت طبقه حاکم را تعیین نمایند. ویتفوگل نشان می‌دهد که "دولت مسلط بوروکراتیک" تولید را در چین اداره می‌کرد. این دولت همچنان که قادر به کنترل نیروی کار کشاورزی بود، توسعه صنعتی کشور را هم کنترل می‌کرد. اتحادیه‌های صنفی (Guilds) ضعیف ماندند و دولت آسیایی در حالی که از تجارت حمایت می‌کرد به شدت قدرت تجار را محدود ساخت. سرمایه‌داری در قالب غربی‌اش چنانکه توسط مارکس و وبر مشخص شد نتوانست توسعه پیدا کند. عوامل اصلی درگیر رخنه سرمایه‌داری - صنعتی در چین، دولت آسیایی و نفوذی که توسط دولت‌های سرمایه‌دار خارجی یا امپریالیست‌ها اعمال می‌شد، بودند. سرمایه‌داری "آسیایی چین" با سرمایه‌داری "غربی" تفاوت داشت همچنان که شیوه تولید آسیایی از شیوه فئودالی متفاوت بود (۲۷). ویتفوگل نتیجه گرفت که هر تحلیل از پیدایش و توسعه نیروی کار

صنعتی و جنبش نیروی کار در چین باید این دو پرسش را پاسخ دهد:

۱- چگونه پرولتاریای صنعتی و (بورژوازی صنعتی) چین هدایت شده‌است که اشکال صنعتی نو را بپذیرد.

۲- چگونه عناصر خارجی منبع اصلی تولید چین به نوع استبداد آسیائی پیوند خورده‌اند؟ در پاسخ این سؤالات ویتفوگل خاطرنشان ساخت که در حالی که سرمایه‌داری غربی از پائین مستقلاً " توسعه یافته است، سرمایه‌داری آسیائی از طریق خارجی (توسط سرمایه‌داری غربی) و از بالا (دولت آسیائی) بنیاد گذاشته شده‌است. همچنین در پاسخ این پرسش که چرا چین مسقلاً به سرمایه‌داری صنعتی توسعه پیدا نکرد و چرا چین آسیائی دوهزار سال ایستا باقی مانده بود، ویتفوگل از تحلیل شرایط مادی تولید - رابطه ویژه بین انسان و طبیعت به تحلیل مناسبات اجتماعی تولید مادرت ورزید (۲۸). مفهوم جدیدش درباره شیوه تولید فصلی را گشود که آزمونی بود برای قدرت ساخت بوروکراتیک صنعتی که او بعدها در کتاب " استبداد شرقی " نه تنها از بوروکراسی به عنوان طبقه حاکم و در خدمت تحلیل و انتقاد از استبداد گذشته آسیائی کشاورزی بکار برد (۲۹)، بلکه " استبدادهای صنعتی کمونیستی " حاضر را هم در بر گرفت (۳۰) *.

28. Ibid., p. 109

29. Hindess, Barry & Hirst, Paul, Precapitalist Modes of Production, Routledge & Kegan Paul, London & Boston, 1975, p. 209

۳۰- ابراهیم انصاری، " جامعه‌شناسی کارل ویتفوگل "، اقتباس، مجله‌نگین شماره ۱۵۵،

فروردین ۱۳۵۷ ص ۸.

* در اینجا بر خود لازم می‌دانم از کلیه همکارانی که متن مقاله را مطالعه نموده و نظرات اصلاحی داده‌اند تشکر نمایم. خصوصاً از دوست فاضل و گرانمایه جناب آقای دکتر ابوالقاسم سری که در ویرایش قسمت‌های ترجمه شده مسدد رسان بوده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

منابع

1. Hinds, Barry and Hirst, Paul, Pre-Capitalist Modes of Production Lond & Boston: Routledge & Kegan Paul, 1975.
 2. Hobsbawm, E.J., Introduction to Max Pre-Capitalist Economic Formation, London: Lawrence & Wishart, 1964
 3. Moove, J.M. Barrington, Political Power and Sociol Theory, New York: Harper, 1962
 4. Ulman, G.L. "Wittfogel's Science of Society", Telos, No. 24, Summer 1975, pp. 81-114
 5. Weber, Max. Economy and Society, Vol. III, New York: Bedminster, 1969
 6. Wittfogel, K.A., Oriental Despotism, New Haven: Yale University Press, 1963
- ۷- اشرف، احمد، نظام فئودالی یا نظام آسیائی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی